

سروده ای از ایرج میرزا شاعر نامدار ایرانی بمناسبت عاشورای حسینی

دیگر نشود حسین زنده
خاکش علف و علف چرنده
لعنت به یزید بد کننده
وین دسته خنده آورنده
با این قمه های نا برنده
سو ایستم برم عمیم گلنده
گل قویما منی شمیر النده
ای نره خر سبیل گنده
از این حرکات مثل جنده
شد چند کرور نفس رنده
یک موز زهار چرخ کنده
هفتاد و دوسر ز تن فکنده
ای در خور صد هزار خنده
یک شرط به صرقة برنده
بشکاف سرو بکوب دنده
هی برتن خود بمال سنده
کاری که تبر کند به کنده
چون بال که میزند پرنده
هی پاره بکن قبای ژنده
گر شد عن تو به ریش بنده

بیچاره چه می کشی خودت را
کشند و گذشت و رفت و شد خاک
من هم گویم یزید بد کرد
اما دگر این کتل مثل چیست
تخم چه کسی برید خواهی
آیا تو سکینه بی که گویی
کوشمرو تو کیستی که گویی
تو زینب خواهر حسینی
خجالت نکشی میان مردم
در جنگ دو سال قبل دیدی
از اینهمه کشتگان نگردید
در سیزده قرن پیش اگر شد
امروز چرا تو می کنی ریش
باور نکنی بیا ببندیم
صد روز دیگر برو چو امروز
هی برسر و ریش خود بزن گل
هی با قمه زن به کله خویش
هی بر سر خود بزن دو دستی
هی گو که حسین کفن ندارد
گر زنده نشد عنم به ریشت

سروده بالا اثر شاعر طنز نویس و توانای قرن پیشین ایرج میرزا میباشد که او نیز با درد و اندوه بسیار از خرافات پرستان و گسترانندگان فرهنگ بی خردی فریادش به آسمان برخاسته بود.
راه نیاکان نیز با درود به روان ایرج میرزا سروده ای از خود را به خوانندگان گرامی تقدیم میکند به این امید که روزی مردم آلوده اندیش ما از تار عنکیوت مسموم کننده اندیشه تازی رهایی یابند.

بادا به تو مرد دانش و جنگ
زنده نکنند یک نخود را
بر ریش حسینیان نادان
کهنه اش به ریش هر حسینی

ایرج که درود علم و فرهنگ
ز آنجا که اگر کشند خود را
پس مال تو و همه ادیبان
تازه اش بر مرقد خمینی